

بررسی نحوی ساخت مجهول: رویکرد گذر پنهانی^۱

یادگار کریمی^۲

مژگان عثمانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۲۸

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۶

چکیده

در این مقاله، با اتخاذ رویکرد متأخر کمینه‌گرا به ساخت مجهول، موسوم به رویکرد گذر پنهانی (کالینز، ۲۰۰۵)، به بررسی ساخت مجهول در زبان فارسی پرداخته می‌شود. فرضیه یکنواختی تخصیص نقش‌های معنایی (بیگر، ۱۹۸۸) جایگاه زیرساختی موضوع بیرونی را هم در جمله معلوم و هم در جفت مجهول آن یکسان فرض می‌کند و این در حالی است که در انگاره‌های سنتی زایشی، شیوه ادغام موضوع بیرونی در دو ساخت معلوم و مجهول متفاوت است. رویکرد گذر پنهانی از آن جهت در

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1862

^۲ دانشیار و عضو هیئت علمی گروه زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)؛ y.karimi@uok.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه کردستان؛ m.osmani62@yahoo.com

نظریه پردازی زایشی مورد توجه قرار گرفته است که هم‌سو با فرضیهٔ یکنواختی تخصیص نقش‌های معنایی می‌تواند تبیینی شفاف از اشتقاق ساخت مجهول در زبان‌های SVO به دست دهد. بررسی مجهول در زبان فارسی می‌تواند در دو سطح به فهم ما از چگونگی اشتقاق نحوی این ساخت‌ها کمک کند. نخست آن که تبیین نحوی ساخت مجهول فارسی در رویکرد گذر پنهانی افق جدیدی را در حوزهٔ نظریه پردازی در خصوص نحو زبان‌های ایرانی نمایان می‌سازد و دوم آن که بررسی ساخت مجهول در زبان فارسی به‌عنوان زبانی SOV این امتیاز را به ما می‌دهد تا به برطرف نمودن کاستی‌های رویکرد اتخاذی در تبیین مجهول در زبان‌های SOV پردازیم.

واژه‌های کلیدی: ساخت مجهول، گذر پنهانی، فرضیهٔ یکنواختی

تخصیص نقش‌های معنایی، مشخصهٔ تصریف قوی

۱. مقدمه

نظریهٔ گذر پنهانی^۱ کالینز (۲۰۰۵) تحول عمده‌ای را در تحلیل ساخت مجهول در برنامهٔ کمینه‌گرا پدید آورده است. در صورت‌های اولیه برنامهٔ کمینه‌گرا و همچنین نظریه‌های زایشی پیشا-کمینه‌گرا، فرض بر این است که موضوع بیرونی^۲ یا فاعل در جملهٔ معلوم در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی وارد اشتقاق می‌شود، در حالی که همان موضوع بیرونی در جملهٔ مجهول پسوند وجه وصفی تلقی می‌شود که نقش معنایی بیرونی و حالت ساختاری فعل را به خود جذب می‌کند (جائگلی^۳، ۱۹۸۶؛ بیکر، جانسون و رابرتز، ۱۹۸۹). این تمایز در نحوهٔ اعطای نقش معنایی موضوع بیرونی در تناقض با فرضیهٔ یکنواختی تخصیص نقش‌های معنایی (UTAH)^۴ است که برای اولین بار توسط بیکر (۱۹۹۷: ۷۴) مطرح شد. بر اساس این فرضیه، گروه‌های اسمی‌ای که (در گزاره‌های گوناگون) دارای نقش معنایی

^۱ smuggling approach

^۲ external argument

^۳ Jaeggli

^۴ Uniform Theta Assignment Hypothesis

کسانی هستند، جایگاه یکسانی را در ژرف ساخت (آن گزاره‌ها) اشغال می‌کنند. این فرضیه که کفایت نظری-توصیفی آن هنوز در ادبیات زایشی ملحوظ است، در تحلیل نحوی ساخت مجهول نادیده گرفته می‌شود و یا از آن تخطی می‌شود. به‌طور مشخص، در تحلیل‌های زایشی سنتی در خصوص ساخت مجهول این گونه فرض می‌شود که نقش معنایی عامل^۱ در بند معلوم به موضوع بیرونی در جایگاه ساختاری مشخصگر گروه فعلی و در بند مجهول به پسوند وجه وصفی مجهول اعطا می‌شود. پرسشی که این گونه از تحلیل‌ها برمی‌انگیزانند این است که اصولاً چگونه ممکن است نقش معنایی متعلق به موضوع بیرونی در یک فعل معین به دو شیوه اعطا شود. در مقابل، در نظریه کالینز (۲۰۰۵)، که واکنشی به تحلیل سنتی ساخت مجهول است، موضوع بیرونی در جمله معلوم و مجهول در جایگاه اولیه مشخصگر گروه فعلی وارد اشتقاق می‌شوند و به تبع آن در هر دو ساخت معلوم و مجهول، موضوع بیرونی به یک شیوه نقش معنایی خود را دریافت می‌کند.

اما فرض حضور موضوع بیرونی در مشخصگر گروه فعلی در فرایند مجهول‌سازی که بر اساس آن مفعول به جایگاه فاعل حرکت می‌کند، شرط پیوند کمینه^۲ را نقض می‌کند. بر اساس این شرط، پیوند ایجادشده بین مفعول حرکت‌داده‌شده و رد^۳ آن باید کوتاه‌ترین فاصله باشد (چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۱۱) و این در حالی است که حضور موضوع بیرونی در مشخصگر گروه فعلی مانع از حرکت مفعول به جایگاه فاعل دستوری (مشخصگر گروه زمان) می‌شود. نوآوری کالینز در این رویکرد مطرح کردن فرایند گذر پنهانی مفعول به همراه گروه وجه وصفی بر فراز فاعل است که عنوان رویکرد را به خود اختصاص داده است. اگرچه کالینز معتقد است که رویکرد پیشنهادی وی از بسیاری جهات بر رویکردهای سنتی زایشی تفوق دارد اما او خود به این نکته اذعان دارد که در حالی که رویکرد وی در تبیین اشتقاق مجهول در زبان‌های SVO از کفایت برخوردار است اما از تبیین ساخت‌های مشابه در زبان‌های SOV بازمی‌ماند.

¹ agent

² Minimality Link Condition

³ trace

در زبان فارسی، در فرایند تبدیل معلوم به مجهول، مفعول به جایگاه فاعل ارتقا می‌یابد و پسوند وجه وصفی به فعل می‌پیوندد، اما فعل در هر دو ساخت معلوم و مجهول در پایان جملات ذکر می‌شود. در جملات ذکر شده در مثال (۱) نمونه‌ای از ساخت معلوم و مجهول فارسی نشان داده شده است:

۱. الف) دانش آموز انشا را خواند.

ب) انشا توسط دانش آموز خوانده شد.

از آنجایی که در زبان‌های SOV، از جمله زبان فارسی، فعل در هر دو ساخت در پایان جملات ذکر می‌شود، کالینز (۲۰۰۵) این پرسش را مطرح می‌کند که آیا رویکرد گذر پنهانی می‌تواند ساخت مجهول را در این دسته از زبان‌ها تبیین کند؟ به عبارت دیگر، با توجه به ثابت بودن فعل در فرایند مجهول‌سازی، آیا گروه وجه وصفی که در زبان‌های دیگر مفعول را بر فراز فاعل به‌طور پنهانی حرکت می‌دهد، در زبان فارسی هم می‌تواند نقشی داشته باشد؟ در این مقاله با بررسی داده‌های زبان فارسی نشان خواهیم داد که علت ثابت پنداشتن جایگاه ساختاری فعل در فرایند تبدیل معلوم به مجهول توسط کالینز، نادیده گرفتن مشخصه تصریف قوی هسته زمان در این زبان‌ها و به تبع آن، حرکت فعل اصلی است. در ادامه، در تحلیل ساخت مجهول در زبان فارسی با استناد به استدلال‌هایی در خصوص حرکت فعل اصلی در زبان فارسی، علی‌رغم نمایان نبودن حرکت فعل در صورت جملات، قائل به حرکت فعل و پیوستن آن به گروه زمان به دلیل مشخصه تصریف قوی خواهیم بود. از این رهگذر نشان داده می‌شود که رویکرد گذر پنهانی قادر است ساخت مجهول در زبان‌های SOV را نیز تبیین کند. با در مرکز قرار دادن اصول مطرح شده در این رویکرد می‌توان به بعضی از سئوالات مطرح شده در تحلیل ساخت مجهول فارسی از جمله مباحث مربوط به مجهول غیرشخصی و مجهول افعال مرکب نیز پاسخ داد.

ساختار این مقاله بدین گونه است که در بخش دوم، نگرش‌های پیشین در مورد ساخت مجهول مطرح خواهند شد. در بخش سوم، مبانی نظری رویکرد گذر پنهانی معرفی شده و نشان خواهیم داد که رویکرد گذر پنهانی کالینز (۲۰۰۵) به خوبی از عهده تبیین اشتقاق مجهول در زبان‌های SVO بر خواهد آمد. در بخش چهارم نیز با در نظر گرفتن الگوی

نظری کالینز به بررسی مسئله عدم سازگاری رویکرد گذر پنهانی با توالی سازه‌ها در زبان‌های SOV همچون فارسی خواهیم پرداخت و با بهره گرفتن از ویژگی‌های مستقل نحوی زبان فارسی استدلال خواهد شد که اصولاً رویکرد گذر پنهانی را می‌توان به‌عنوان الگویی نحوی در تبیین ساخت مجهول در زبان‌های SOV نیز به کار بست. بخش پنجم به بررسی ساخت‌های شبه‌مجهول در زبان فارسی از دیدگاه گذر پنهانی می‌پردازد. در بخش ششم، به جمع‌بندی مطالب خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه مطالعات

در زبان‌شناسی، دیدگاه‌های نظری متفاوتی وجود دارد که هر یک داده‌های زبان را از منظر خاصی تحلیل می‌کنند. ساخت مجهول نیز به‌عنوان ساختی زبانی از این قاعده مستثنی نبوده و زبان‌شناسان ایرانی نیز این ساخت را از دیدگاه‌های متفاوتی بررسی کرده‌اند. از آنجایی که بررسی ساخت مجهول در مقاله حاضر بر رویکردی صورتگرا استوار است لذا از پرداختن به آثاری که بر اساس رویکردهای غیرصورتگرا به تحلیل ساخت مجهول پرداخته‌اند، اجتناب می‌شود.

درباره ساخت مجهول فارسی با تکیه بر دیدگاه زایشی مطالعات چندانی به تفصیل صورت نگرفته است. در این زمینه تنها می‌توان به مقاله معین (۱۹۷۴) مبنی بر انکار ساخت مجهول فارسی، بخش کوتاهی از مقاله سهیلی اصفهانی (۱۹۷۶)، حاجتی (۱۹۷۷) و در نهایت مقاله دبیرمقدم (۱۳۶۴) با عنوان «مجهول در فارسی» که رهیافتی گشتاری^۱ دارد، اشاره کرد. در این میان، تحلیل دبیرمقدم از بقیه مفصل‌تر است و با مفروض پنداشتن نظریه استاندارد چامسکی (۱۹۶۵)، آن گونه که در کتاب جنبه‌هایی از نظریه نحو، مطرح است، نگاشته شده است.

دبیرمقدم (۱۳۶۴) بخش نخست مقاله خود را به رد ادعای معین (۱۹۷۴) مبنی بر عدم وجود ساخت مجهول و اشتقاق تاریخی این ساخت اختصاص می‌دهد. وی حضور فعل کمکی واحد «شدن» در دو ساخت ناگذرا و مجهول و همچنین حذف عبارت کنادی

^۱ transformational approach

«توسط...» را از عوامل اصلی تلقی کردن ساخت مجهول به عنوان ساخت ناگذرا ذکر کرده است. وی اظهار می‌دارد که فعل «شدن» در فارسی امروز هم نشان‌دهنده ساخت مجهول و هم ساخت ناگذرا است. همان طور که اشاره شد، تحلیل دبیرمقدم (۱۳۶۴) بر مبنای نظریه کتاب جنبه‌هایی از نظریه نحو چامسکی (۱۹۶۵) است؛ از این رو وی قائل به عملکرد گشتار مجهول بر زیر ساخت جملات معلوم است. وی با ذکر مثال‌هایی مانند (۲) به این نکته اشاره می‌کند که در فرایند مجهول‌سازی، گشتار حذف «کرده» و حذف عبارت کنادی ابهام معنایی ایجاد می‌کند:

۲. الف) همسایه‌ها ماشین را پنچر کردند.

ب) ماشین (خودبه‌خود) پنچر شد.

ج) ماشین (توسط همسایه‌ها) پنچر شد.

د) ماشین (توسط همسایه‌ها) پنچر کرده شد.

وی جمله (۲-ب) را گونه ناگذرای (۲-الف)، و جمله (۲-ج) را گونه مجهول آن می‌داند که حاصل عملکرد گشتار حذف «کرده» بر زیرساخت جمله (۲-د) است. وی در ادامه اظهار می‌دارد که حذف عبارت کنادی در جمله (۲-ج) ساخت مبهمی را به وجود می‌آورد که از نظر صوری شبیه ساخت ناگذرای (۲-ب) است و آن را مجهول مبهم می‌نامد. وی همچنین به این نکته اشاره می‌کند که برخی افعال، دارای ساخت ناگذرا هستند اما دارای ساخت مجهول نیستند چرا که گشتار مجهول در فارسی گشتاری مقید است و تنها در مورد افعال ارادی اجرا می‌شود که فاعل در انجام دادن آن اختیار دارد و به‌طور مستقیم عمل می‌کند؛ مانند جمله‌های (۳):

۳. الف) علی محمود را دلخور کرد.

ب) محمود دلخور شد.

ج) محمود (از دست علی) دلخور شد.

د) *محمود توسط علی دلخور شد.

ه) *محمود (توسط علی) دلخور کرده شد.

در این جملات که دارای فعل غیرارادی هستند، گونه‌های (۳-ب) و (۳-ج) ناگذرا هستند که اگر به صورت مجهول به کار روند، گونه‌های (۳-د) و (۳-ه) را به وجود می‌آورند که غیردستوری هستند. همچنین غیردستوری بودن این جملات نشان می‌دهد که گشتار مجهول در فارسی یک گشتار مقید است.

در رابطه با مقالهٔ دبیرمقدم و مطالعات پیشین، ذکر چند نکته ضروری می‌نماید. نخست آن که قالب نظریه‌ای که در آن به تحلیل مجهول فارسی پرداخته شده است، تاکنون تحولات بسیاری را شاهد بوده است. همان طور که اشاره شد، چارچوب این مطالعات بر مبنای نظریهٔ استاندارد چامسکی (۱۹۶۵) مبنی بر حضور گشتارها است که امروزه در چارچوب کمینه‌گرایی که آخرین صورت دستور زایشی و چارچوب مقاله حاضر است، نقش باخته‌اند. دوم آن که دبیرمقدم اگرچه سعی کرده است تبیینی صوری در چارچوب دستور گشتاری به دست دهد لیکن با توجه به مقید بودن به ساز و کارهای مفروض در نظریهٔ استاندارد به جنبه‌های صوری دیگر ساخت مجهول همچون شیوهٔ اعطای نقش‌های معنایی (تا)، ماهیت حالت‌دهی به گروه‌های اسمی، مطابقت فعل مجهول و جایگاه اشتقاق گروه‌های اسمی در ساخت مجهول نپرداخته است. آنچه در پی خواهد آمد، تحلیلی صوری از ساخت مجهول در زبان فارسی در چارچوب نوین گذر پنهانی (کالینز ۲۰۰۵) با هدف پاسخ‌گویی به مسائل قابل‌طرحی است که در آثار پیشین مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

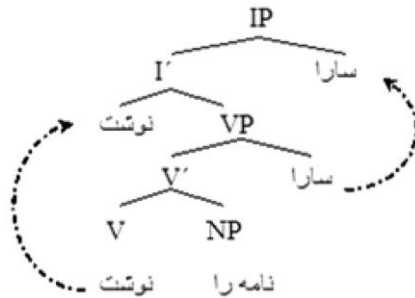
۳. رویکرد گذر پنهانی

نظریهٔ گذر پنهانی کالینز (۲۰۰۵) عمدتاً مبتنی بر برنامهٔ کمینه‌گرا است، اما همان‌طور که اشاره شد، این برنامه و نظریه‌های پیشین آن همواره دچار تحولات بسیاری شده‌اند. تقریباً تمام نظریه‌های پیشین و از جمله برنامهٔ کمینه‌گرا در تحلیل ساخت مجهول فرضیهٔ یکنواختی تخصیص نقش‌های معنایی (UTAH) را نادیده گرفته‌اند. بر اساس این فرضیه، سازهایی که در گزاره‌های گوناگون دارای نقش معنایی واحدی هستند، جایگاه یکسانی را در ژرف ساخت آن گزاره‌ها اشغال می‌کنند. بدین ترتیب موضوع بیرونی فعل در دو

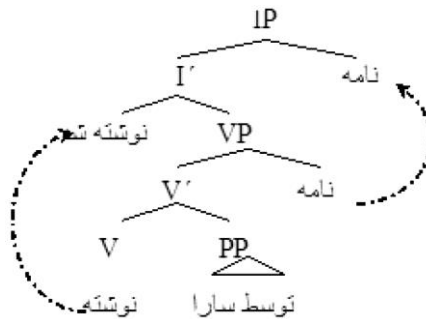
جمله معلوم و مجهول می‌بایست در یک جایگاه ادغام^۱ شود زیرا در هر دو ساخت به یک شیوه، نقش معنایی عامل را دریافت می‌کند. این در حالی است که در تمام نظریه‌های پیشین، اشتقاق موضوع بیرونی فعل در جمله معلوم مشخصگر گروه فعلی و در جمله مجهول پسوند وجه وصفی مجهول تلقی می‌شد. در ضمن در نظریه‌های پیشین، گروه اسمی که در جمله معلوم در جایگاه مشخصگر گروه فعلی مشتق می‌شود، در جمله مجهول در جایگاه متمم حرف اضافه یا افزوده به فعل مشتق می‌شود. در چارچوب نظریه‌های پیشین، اشتقاق جمله معلوم (۴-الف) به صورت شکل (۱) و اشتقاق صورت مجهول آن که در (۴-ب) آمده به صورت شکل (۲) خواهد بود:

۴. الف) سارا نامه را نوشت.

ب) نامه توسط سارا نوشته شد.



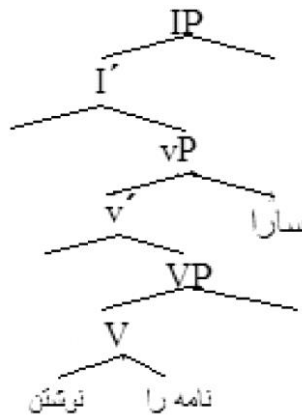
شکل ۱: اشتقاق جمله معلوم



شکل ۲: اشتقاق جمله مجهول

^۱ merge

لازم به ذکر است که شکل‌های شماره ۱ و ۲ با توجه به رسم‌الخط فارسی رسم شده است. در شکل ۱، موضوع بیرونی فعل، «سارا»، در جمله معلوم نقش معنایی خود را از فعل به‌طور مستقیم دریافت می‌کند ولی در جمله مجهول ابتدا فعل نقش معنایی خود را به پسوند مجهول اعطا می‌کند، آن‌گاه نقش معنایی از پسوند مجهولی به حرف اضافه «توسط» و سپس به عبارت اسمی متمم آن انتقال می‌یابد (جائگلی، ۱۹۸۶: ۵۹۰). چنان‌که دیده می‌شود، در این تحلیل باید به دو شیوه اعطای نقش معنایی به موضوع بیرونی فعل قائل بود. کالینز (۲۰۰۵) با مبنا قرار دادن اصل UTAH، موضوع بیرونی فعل را در هر دو ساخت معلوم و مجهول در مشخصگر گروه فعلی سبک فرض می‌کند که در این صورت موضوع بیرونی «سارا» به‌طور مستقیم و به یک شیوه در هر دو ساخت نقش معنایی خود را دریافت می‌کند. بنابراین شکل ۳ نشان‌دهنده جایگاه زیرساختی موضوع بیرونی جمله (۴-الف) و (۴-ب) از دیدگاه کالینز (۲۰۰۵) خواهد بود:



شکل ۳: جایگاه زیرساختی موضوع بیرونی

اشتقاق جمله مجهول در این رویکرد با این مشکل روبه‌رو می‌شود که با فرض قرار دادن موضوع بیرونی در مشخصگر گروه فعلی و حرکت مفعول بر فراز فاعل به مشخصگر گروه زمان، شرط پیوند کمینه را نقض می‌کند. بر اساس این شرط، پیوند ایجادشده بین مفعول حرکت داده‌شده و رد آن باید کوتاه‌ترین فاصله باشد (چامسکی، ۱۹۵۵: ۳۱۱)؛

بنابراین در رویکرد کالینز با فرض قرار دادن موضوع بیرونی یا فاعل در این فاصله شرط پیوند کمینه نقض می‌شود. از این رو کالینز (۲۰۰۵) برای حل این مسئله، حرکت و گذر پنهانی مفعول بر فراز فاعل را مطرح می‌کند.

نوآوری کالینز برای حل این مسئله در معرفی گروه‌های نقشی وجه وصفی^۱ (PartP) و جهت^۲ (VoiceP) در ساختار نحوی بندهای مجهول نهفته است. وی هسته گروه وجه وصفی را جایگاه ادغام پسوند وجه وصفی مجهول معرفی کرده و در ساخت نحوی، این گروه را بین گروه فعلی سبک^۳ و گروه فعلی اصلی قرار می‌دهد. بدین ترتیب طی فرایند اشتقاق برای تشکیل صفت مفعولی، فعل به هسته گروه وجه وصفی و مفعول به مشخصگر آن می‌پیوندد. با این مفروضات، این تحلیل در تقابل با دیدگاه‌های گذشته قرار دارد که در آن پسوند وجه وصفی مجهول موضوع بیرونی فعل در نظر گرفته می‌شد و این پسوند همچنین حالت ساختاری فعل را به خود جذب می‌کند. استدلال کالینز (۲۰۰۵) در عدم پذیرش تحلیل‌های پیشین در مورد پسوند وجه وصفی این است که این پسوند در واقع حاوی مشخصه‌های تعبیرناپذیر^۴ است و به تبع آن هیچ تفاوت ساخت‌وازی بین پسوند وجه وصفی مجهول و پسوند وجه وصفی معلوم به دنبال ندارد. جملات (۵) و (۶) بیانگر مطلب مذکور می‌باشند:

۵. نیما دید_۵ شد.

۶. من نیما را دید_۵ام.

در هر دوی این جملات، وجه وصفی با ترکیب «فعل گذشته + پسوند -ه» ساخته می‌شود که قبل از پیوستن به گروه تصریف، هیچ تفاوت ساخت‌وازی در نحوه ترکیب آنها و در دریافت نقش معنایی و حالت ساختاری با هم ندارند.

گروه نقشی دیگری که کالینز معرفی می‌کند گروه جهت است که گروه فعلی سبک را به‌عنوان متمم خود می‌پذیرد. این گروه و در نتیجه، هسته آن را می‌توان ترجمه ساختاری جهت در تعبیر سنتی آن (مقوله دستوری رقم‌زننده معلوم و مجهول) پنداشت. این گروه

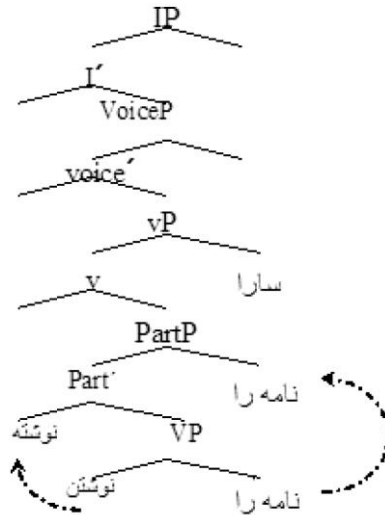
¹ participle phrase

² voice phrase

³ light verb

⁴ uninterpretable

مسئول بازیابی مشخصهٔ تعبیرناپذیر پسوند وجه وصفی مجهول می‌باشد که خود متمم گروه فعلی سبک است. ترتیب گروه‌های نقشی در تحلیل یادشده به شکل (۴) خواهد بود:



شکل ۴: ترتیب گروه‌های نقشی

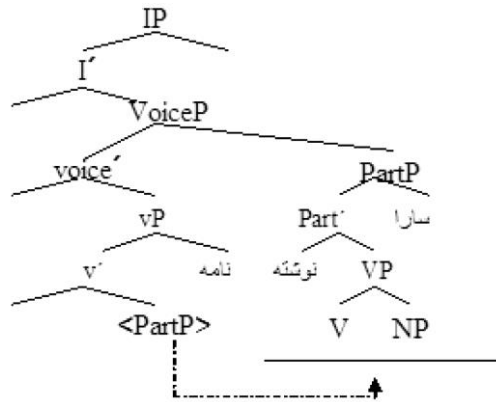
همان‌طور که در شکل ۴ مشاهده می‌شود، در فرایند مجهول‌سازی، فعل «نوشتن» به هستهٔ گروه وجه وصفی که در آنجا پسوند وجه وصفی مجهول حضور دارد، می‌پیوندد و موضوع درونی فعل (مفعول) «نامه» به مشخصگر گروه وجه وصفی ارتقا می‌یابد. پیش‌تر اشاره شد که گروه جهت مسئول بازیابی مشخصهٔ تعبیرناپذیر پسوند وجه وصفی مجهول می‌باشد. بنابراین پسوند وجه وصفی مجهول ارزش خود را (اعم از معلوم یا مجهول بودن) از طریق مطابقت با مشخصهٔ تعبیرپذیر^۱ هستهٔ گروه جهت به دست می‌آورد که این بازیابی تنها با برقرار شدن رابطهٔ موضعی^۲ بین این دو صورت می‌پذیرد. هرگاه گروه جهت در ساخت حضور داشته باشد، به محض یافتن گروه وجه وصفی آن را به خود جذب می‌کند و مشخصهٔ تعبیرناپذیر آن را بازیابی کرده و جمله به صورت مجهول تعبیر می‌شود؛

^۱ interpretable feature

^۲ local relation

در غیر این صورت، گروه وجه وصفی به گروه فعلی سبک ارتقا یافته و جمله به صورت معلوم تعبیر می‌شود.

با ابقای موضوع بیرونی در مشخصگر گروه فعلی سبک، مسئله چگونگی حرکت مفعول به جایگاه مشخصگر گروه زمان بدون نقض شرط کمینگی مطرح می‌شود. کالینز چنین بیان می‌دارد که با حرکت گروه وجه وصفی به جایگاه مشخصگر گروه جهت، در واقع فعل و مفعول نیز حرکت می‌کنند اما از آنجایی که این حرکت از طریق واسطه‌گری گروه وجه وصفی انجام می‌گیرد، شرط کمینگی نقض نمی‌شود. به بیانی غیرفنی، مفعول به‌طور پنهانی بر فراز فاعل حرکت داده می‌شود. نمای ساختی این اشتقاق در شکل (۵) نشان داده شده است:



شکل ۵: گذر پنهانی مفعول بر فراز فاعل

۴. رویکرد گذر پنهانی و زبان‌های SOV

این بخش به بیان این مسئله می‌پردازد که رویکرد گذر پنهانی در حالی که نمایی درست از چگونگی اشتقاق ساخت مجهول را در زبان‌های SVO به دست می‌دهد لیکن از عهده تبیین ساخت مجهول در زبان‌های SOV همچون فارسی بر نمی‌آید. آن‌گاه در ادامه، با بهره گرفتن از ویژگی‌های مستقل نحو زبان فارسی، به ارائه راه‌حل مطلوبی برای این مسئله می‌پردازیم.

۴. ۱. توالی سازه‌ها در جملات مجهول

نحوه اشتقاق ساخت مجهول در زبان انگلیسی و فارسی تا این مرحله از اشتقاق یکسان است. در زبان انگلیسی، فعل و مفعول همراه گروه وجه وصفی به جایگاه مشخصگر گروه جهت حرکت می‌کنند، آن‌گاه موضوع درونی برای دریافت حالت فاعلی از مشخصگر گروه وجه وصفی (که خود در مشخصگر گروه جهت قرار دارد) به مشخصگر گروه تصریف ارتقا می‌یابد. بنابراین ترتیب ساختاری جملات معلوم و مجهول در (۷-الف) و (۷-ب) به صورت (۸) خواهد بود که در آن NP₁ موضوع بیرونی یا فاعل جمله معلوم و NP₂ موضوع درونی فعل است:

7. a) Collins wrote the book.

b) The book was written by Collins.

8. a) NP₁ V NP₂

b) NP₂ V-PASS NP₁

همان‌طور که مشاهده می‌شود، رویکرد کالینز به خوبی از عهده تبیین داده‌های زبان‌های SOV همچون انگلیسی برمی‌آید، اما در زبانی همچون فارسی که در طبقه زبان‌های SOV قرار دارد، فرایند تبدیل جمله معلوم به مجهول را در ترتیبی متفاوت از آنچه در زبان‌های SOV موجود است، نشان می‌دهد:

۹. الف) آنها کیف را دزدیدند.

ب) کیف توسط آنها دزدیده شد.

10. a) NP₁ NP₂ V

b) NP₂ NP₁ V-PASS

توجه به ترتیب سازه‌ها در زبان‌های SOV این پرسش را فراروی رویکرد کالینز قرار می‌دهد که با توجه به این که در یک زبان SOV همچون فارسی در هر دو ساخت معلوم و مجهول، فعل در جایگاه پایانی جملات قرار می‌گیرد، آیا می‌توان به حرکت گروه وجه وصفی به مشخصگر گروه جهت و به تبع آن گذر پنهانی مفعول قائل بود؟ اگر چنین حرکتی در زبان SOV رخ دهد، پیش‌بینی نظری این است که ترتیب سازه‌ها در جمله

مجهول همانند انگلیسی (۸-الف) باشد در حالی که توالی سازه‌ها در یک زبان SOV به صورت (۱۰-الف) می‌باشد. به بیانی ساده‌تر، اشتقاق مجهول در رویکرد گذر پنهانی کالینز پیش‌بینی می‌کند که موضوع بیرونی (by-phrase) همیشه در جایگاه پایانی قرار بگیرد در حالی که در ساخت مجهول زبان‌های SOV موضوع بیرونی بعد از فاعل دستوری (مفعول منطقی) و قبل از فعل قرار می‌گیرد. کالینز (۲۰۰۵) برای حل این مسئله این احتمال را مطرح می‌سازد که در این زبان‌ها جایگاه موضوع بیرونی، مشخصگر گروه فعلی سبک نباشد بلکه این موضوع به صورت متمم یا افزوده فعل باشد یا این که در این زبان‌ها اصلاً حرکتی رخ ندهد. در این مقاله با بررسی داده‌های زبان فارسی متوجه می‌شویم که علت ثابت فرض کردن جایگاه ساختاری فعل در فرایند تبدیل معلوم به مجهول نادیده گرفتن مشخصه تصریف قوی هسته زمان است که به موجب آن فعل به هسته گروه تصریف/زمان می‌پیوندد. در بخش بعدی با معرفی این مشخصه و استناد به آن نشان خواهیم داد که این رویکرد به خوبی داده‌های زبان فارسی را نیز تبیین می‌نماید.

۴.۲. مشخصه تصریف قوی در زبان فارسی

با توجه به این که زبان فارسی به لحاظ رفتار گروه‌های اسمی متمم فعل در گروه زبان‌های SOV طبقه‌بندی می‌شود (درزی و انوشه، ۱۳۸۹)، با بررسی داده‌های زبان فارسی می‌توان نشان داد که با در نظر گرفتن مشخصه تصریف قوی که از ویژگی‌های بارز این زبان است، در زبان‌های SOV نیز موضوع بیرونی در جایگاه مشخصگر گروه فعلی قرار دارد و به تبع آن شاهد گذر پنهانی موضوع درونی بر فراز موضوع بیرونی خواهیم بود.

لزنیک (۲۰۰۱) با مقایسه فرایند بازبینی مشخصه زمان در دو زبان انگلیسی و فرانسه نشان می‌دهد که دلیل ارتقای گروه فعلی سبک در زبان فرانسه، قوی بودن مشخصه تصریف است که برای بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر تصریف صورت می‌گیرد. به گفته وی همین مشخصه در زبان انگلیسی ضعیف است و به همین دلیل ارتقای فعل در این زبان آشکار نیست (لزنیک، ۲۰۰۱: ۷۵). در زبان فارسی نیز فعل حاوی مشخصه تعبیرناپذیر تصریف است که برای بازبینی باید به هسته گروه تصریف ارتقا یابد (درزی و انوشه، ۱۳۸۹

؛ پهلوان‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۹). در این زبان‌ها، به دلیل وجود مشخصه تصریف قوی، از روی فعل می‌توان فاعل مکتوم را نیز بازیابی کرد (ردفورد، ۲۰۰۹: ۱۵۷). برای مثال در جملات زیر با وجود این که فاعل ذکر نشده است اما به دلیل تصریف قوی در زبان فارسی می‌توان فاعل مکتوم را تشخیص داد:

۱۱. بازی خوبی کردند.

۱۲. آمدم.

۱۳. سیب را خورد.

فاعل مکتوم در جمله (۱۱) «آنها»، در جمله (۱۲) «من» و در جمله (۱۳) «او» می‌باشد. همان طور که مشاهده می‌شود، به دلیل تصریف قوی در این زبان‌ها، فاعل مکتوم قابل بازیابی است. در ادامه، در تأیید قوی بودن مشخصه تصریف در زبان فارسی از یکی از استدلال‌های درزی و انوشه (۱۳۸۹) و پهلوان‌نژاد و همکاران (۱۳۸۹) بهره می‌جویم. در زبان انگلیسی، از آنجا که فعل ویژگی تصریف قوی ندارد و به هسته گروه زمان ارتقا نمی‌یابد، در نتیجه حذف گروه فعلی به محو شدن فعل اصلی می‌انجامد؛ در این صورت عنصر زمان بر روی فعل کمکی جمله پایه آشکار می‌شود و در صورت نبودن فعل کمکی، درج do را به دنبال می‌آورد؛ مانند جملات زیر:

14. a) Mary read more books than Max did.

b) * Mary read more books than Max.

اما در زبانی که مشخصه تصریف، قوی است و فعل واژگانی به هسته گروه زمان ارتقا می‌یابد، انتظار می‌رود که در صورت حذف گروه فعلی در ساختی با حذف گروه فعلی، فعل اصلی بتواند به تنهایی ظاهر شود و نیازی به تظاهر فعل کمکی نباشد. برای مثال در جمله (۱۵) حذف گروه فعلی کوچک در این زبان، به حذف فعل اصلی و درج فعل کمکی نمی‌انجامد و بنابراین فعل اصلی در فرایند بازیابی مشخصه زمان از این گروه خارج می‌شود:

۱۵. اول سارا آواز خواند بعد سهراب خواند.

بنابراین با توجه به استدلال فوق، در تحلیل ساخت مجهول در زبان فارسی، علی‌رغم نمایان نبودن حرکت فعل در صورت جملات، به دلیل مشخصه تصریف قوی، قائل به حرکت فعل و پیوستن آن به گروه زمان خواهیم بود.

۴.۳. ساخت مجهول در زبان فارسی

فرایند مجهول‌سازی در زبان فارسی به‌طور کلی شامل حرکت مفعول به جایگاه فاعل و تبدیل فعل معلوم به وجه وصفی و ترکیب آن با فعل کمکی «شدن» می‌باشد. هنگام مجهول‌سازی، فاعل جمله معلوم یا ذکر نمی‌شود (مانند مثال (۱۶-ج)) یا همراه نشانه‌هایی مثل «به وسیله» و «توسط» پس از فاعل جمله مجهول قرار می‌گیرد (مانند جمله (۱۶-ب)).

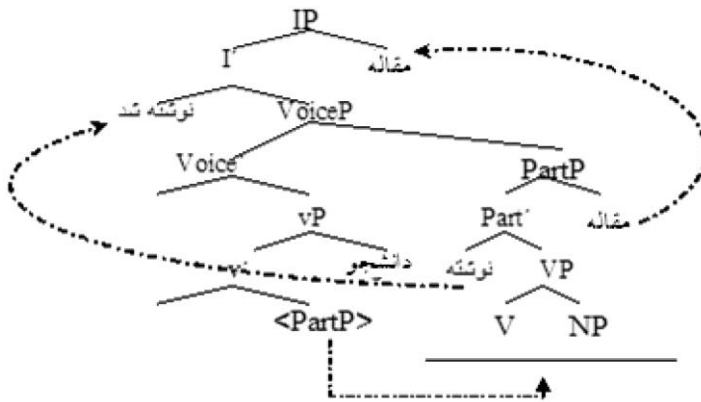
۱۶. الف) دانشجو مقاله را نوشت.

ب) مقاله توسط دانشجو نوشته شد.

ج) مقاله نوشته شد.

بنابراین در ادامه آنچه پیش‌تر یاد شد، اشتقاق ساخت مجهول را این‌گونه بیان می‌کنیم: با مبنا قرار دادن اصل UTAH موضوع بیرونی فعل در هر دو ساخت معلوم و مجهول در مشخصگر گروه فعلی سبک قرار دارد که در این صورت موضوع بیرونی فعل «دانشجو» به‌طور مستقیم و به یک شیوه در هر دو ساخت نقش معنایی خود را دریافت می‌کند. در تحلیل ساخت فعل مجهول فارسی نیز نخست، فعل به پسوند وجه وصفی، که در هسته گروه وجه وصفی قرار دارد، و موضوع درونی «مقاله» به مشخصگر آن می‌پیوندد؛ آن‌گاه فعل و موضوع درونی به همراه گروه وجه وصفی به‌منظور بازیابی مشخصه تعبیرناپذیر پسوند وجه وصفی به مشخصگر گروه جهت ارتقا می‌یابد. به عبارت دیگر، گروه وجه وصفی به‌منظور عدم نقض شرط پیوند کمینه به‌طور پنهانی مفعول را به جایگاه ساختاری مشخصگر گروه جهت ارتقا می‌دهد و از آنجا موضوع درونی «دانشجو» برای بازیابی حالت فاعلی خود به مشخصگر گروه تصریف ارتقا می‌یابد. با توجه به تحلیلی که درباره مشخصه تصریف قوی یاد شد، در زبان فارسی مشخصه تصریف، قوی است و به همین دلیل در فرایند صرف فعل در نهایت، فعل واژگانی به هسته گروه تصریف/زمان می‌پیوندد. بنابراین

فعل نیز برای بازبینی مشخصه‌تعییرناپذیر تصریف از درون مشخصگر گروه جهت به هسته گروه تصریف می‌پیوندد و در آنجا فعل ارزش زمانی و صرف خود را بازمی‌یابد. با حرکت هسته به هسته فعل، توالی مطلوب (۱۰-ب) در جمله مجهول حاصل می‌گردد. اشتقاق جمله (۱۶-ب) بر اساس تحلیل یادشده به صورت شکل (۶) خواهد بود:



شکل ۶: اشتقاق جمله مجهول در رویکرد گذر پنهانی

با توجه به شکل بالا، در زبان فارسی، که از جمله زبان‌های SOV است، نشان داده شد که بر خلاف ادعایی که درباره زبان‌های SOV شده است، در زبان فارسی نیز همانند بسیاری از زبان‌های دیگر جایگاه اولیه موضوع بیرونی در مشخصگر گروه فعلی سبک بوده و همچنین شاهد گذر پنهانی فعل و موضوع درونی همراه گروه وجه وصفی بر فراز موضوع بیرونی بودیم. در ادامه نشان خواهیم داد که علاوه بر این که این رویکرد به خوبی از عهده تبیین داده‌های زبان فارسی برمی‌آید، به وسیله آن می‌توان به بحث‌های مطرح شده در مورد ساخت مجهول نیز پرداخت.

۵. شبه‌مجهول در زبان فارسی

برخی از زبان‌شناسان علاوه بر ساخت فعل مجهول فارسی به صورت «اسم مفعول + شدن»، یعنی آنچه که در بخش قبلی ذکر شد، قائل به چند نوع ساخت فعل مجهول دیگر نیز

هستند. یکی از این ساخت‌ها جمله‌های بدون فاعل و با شناسه سوم شخص جمع هستند که آن را مجهول غیرشخصی نیز معرفی می‌کنند (باطنی، ۱۳۴۸؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۷۱؛ طیب، ۲۰۰۱؛ پاکروان، ۱۳۸۱؛ رضایی، ۱۳۸۹) و دیگری بحث مجهول بودن یا نبودن جمله‌های دارای فعل‌های «انداختن/افتادن، کردن/شدن» است که تحلیل‌های متفاوتی در این باره وجود دارد. عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، عبدالکریمی، آقاگل‌زاده و گلفام (۱۳۸۹) جمله‌های معلوم و مجهول با افعال مرکبی را که از همراه شدن سازه غیر فعلی با فعل سبک «انداختن» ساخته می‌شوند، در قالب نمودارهای ری جکندوف بررسی کرده‌اند و این گونه نتیجه گرفته‌اند که صرفاً جایگزینی فعل سبک دارای وجه سببی با فعل سبک فاقد وجه سببی منجر به مجهول شدن جمله نمی‌شود. از سوی دیگر، نوبهار (۱۳۷۲)، باطنی (۱۳۴۸)، لازار (۱۳۸۴: ۱۹۲) و طیب (۲۰۰۱) تناوب میان جفت‌هایی چون «کردن/شدن» را ساخت مجهول معرفی می‌کنند در حالی که دبیرمقدم (۱۳۶۴) قائل به حذف اسم مفعول «کرده» به وسیله یک گشتار حذف است. در این میان، جباری (۱۳۸۲) و صحرایی و کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵) نظر دبیرمقدم (۱۳۶۴) مبتنی بر حذف «کرده» را تأیید نموده‌اند. در بخش بعدی، با ارائه استدلال‌هایی و نیز بر پایه اصل‌هایی که در رویکرد کالینز مطرح شده است، به تحلیل ساخت‌های مذکور خواهیم پرداخت.

۵. ۱. مجهول غیرشخصی

برخی از زبان‌شناسان علاوه بر ساخت فعل مجهول به شکل «اسم مفعول + شدن» قائل به چند نوع ساخت مجهول دیگر از جمله ساخت بدون فاعل و با شناسه سوم شخص جمع هستند که آن را مجهول غیرشخصی نیز معرفی می‌کنند (باطنی، ۱۳۴۸؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۷۱؛ طیب، ۲۰۰۱؛ پاکروان، ۱۳۸۱؛ رضایی، ۱۳۸۹). برای نمونه جمله‌های (۱۷) و (۱۸)

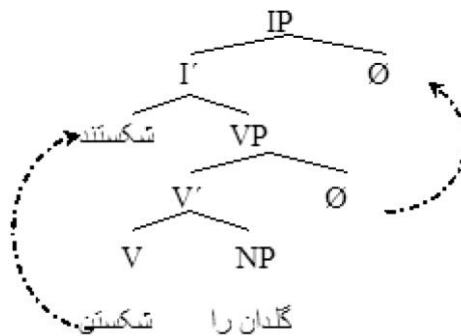
مجهول تلقی می‌شوند:

۱۷. بچه‌ها را به مدرسه بردند.

۱۸. شاخه درخت را شکستند.

همان طور که در تحلیل ساخت مجهول فارسی بر اساس رویکرد کالینز عنوان شد، به دلیل حضور مشخصه تصریف قوی در این زبان، فاعل مکتوم قابل بازیابی است. بنابراین در جمله (۱۷) و (۱۸) فاعل مکتوم، «آنها» است که از روی صرف فعل قابل تشخیص است. از این رو با پیروی از فرض کالینز (۲۰۰۵) در رویکرد گذر پنهانی مبتنی بر حضور موضوع بیرونی «آنها» در مشخصگر گروه فعلی، ارتقای موضوع درونی یا مفعول «گلدان» به جایگاه ساختاری فاعل برخلاف شرط پیوند کمینه بوده و ممکن نمی باشد. همچنین به دلیل عدم حضور گروه وجه وصفی «شکستند» و گروه جهت، موضوع درونی «گلدان را» نمی تواند به طور پنهانی بر فراز موضوع بیرونی یا فاعل مکتوم «آنها» به جایگاه فاعل ارتقا یابد زیرا همان طور که ذکر شد، در این صورت گذر مفعول بر فاعل شرط کمینه را نقض می کند. نکته قابل توجه این است که موضوع بیرونی «آنها» اگرچه ظهور آوایی ندارد اما از لحاظ نحوی حضور داشته و فعال است، از رو قائل به شرط پیوند کمینه هستیم. بنابراین همان طور که اشاره شد، به دلیل عدم حضور گروه جهت، مفعول در جای خود باقی مانده و فعل برای بازیابی و ارزش گذاری مشخصه تصریف و زمان خود به هسته گروه تصریف ارتقا می یابد. نمودار جمله معلوم (۱۹) به شکل (۷) خواهد بود:

۱۹. گلدان را شکستند.



شکل ۷: نمودار جمله معلوم

به نظر می رسد که ادعای یادشده تعمیم ویژگی ساختاری یک زبان به زبان های دیگر است، به همین دلیل بر پایه اصل جهانی UTAH و همچنین در قالب انگاره کالینز، این

ساخت را معلوم معرفی می‌کنیم. استدلال نگارندگان در این خصوص این است که دلیل اصلی در نظر گرفتن این ساخت به‌عنوان مجهول، نادیده گرفتن مشخصه تصریف قوی در زبان فارسی است. همان‌طور که در بخش قبلی اشاره شد، در زبان فارسی به دلیل وجود مشخصه تصریف قوی، به کمک صرف فعل می‌توان فاعل مکتوم را بازیابی کرد و در نتیجه، جمله مجهول نیست. به لحاظ تعبیری نیز می‌توان این نکته را اضافه کرد از آنجایی که زبان فارسی زبانی ضمیرانداز است، حضور ضمیر آشکار در جایگاه فاعل هنگامی میسر است که به لحاظ کلامی مرجع ضمیر برجسته/کانونی شده باشد. در مقابل، هنگام عدم حضور فاعل آشکار، گروه اسمی دوم که همان مفعول جمله است، برجستگی معنایی را دریافت می‌کند. نقطه اشتراک این ساخت با ساخت مجهول در برجستگی معنایی سازه مفعول است حال آن که در این ساخت‌ها، برجستگی معنایی مفعول نه به دلیل ارتقای مفعول بلکه به واسطه ضمیرانداز بودن فاعل است.

۵.۲. مجهول افعال نامفعولی^۱

یکی دیگر از بحث‌های مطرح شده، مجهول بودن یا نبودن فعل‌های «کردن/شدن، انداختن/افتادن» است که تحلیل‌های متفاوتی در این باره وجود دارد. عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا، عبدالکریمی، آقاگل زاده و گل‌فام (۱۳۸۹) جمله‌های معلوم و مجهول با افعال مرکبی را که از همراه شدن سازه غیر فعلی با فعل سبک «انداختن» ساخته می‌شود، در قالب نمودارهای ری‌جکندوف بررسی کرده‌اند و این گونه نتیجه گرفته‌اند که صرفاً جایگزینی فعل سبک دارای وجه سببی با فعل سبک فاقد وجه سببی منجر به مجهول شدن جمله نمی‌شود. برای مثال جمله (۲۰) و (۲۱) جمله‌های معلوم قلمداد شده‌اند:

۲۰. کفش‌های قدیمی‌ام را از پنجره بیرون انداختم.

۲۱. کفش‌های قدیمی‌ام از پنجره بیرون افتاد.

در این مقاله نیز هم‌سو با تعبیر آنها و بر اساس اصول مطرح شده در رویکرد کالینز (۲۰۰۵)، ساخت این دسته از افعال را به این شکل تحلیل می‌کنیم: شباهت ظاهری این

^۱ unaccusative verbs

جملات نباید منجر به مشتق دانستن این افعال از گونه مشابه آنها دانسته شود. در واقع، افعالی مانند «بیرون افتاد» به صورت جدا دارای مدخل جداگانه هستند و صرفاً به دلیل شباهت ظاهری آنها با فعل معلوم، مجهول تلقی می‌شوند. در واقع دو گروه فعل لازم وجود دارد (حق‌بین، ۱۳۸۳): گروه اول همان افعال ناگذرا هستند که فاعل در جایگاه موضوع بیرونی فعل قرار دارد در حالی که گروه دوم، که افعال مورد بحث در این بخش می‌باشند، افعال غیرمفعولی و فاقد موضوع بیرونی می‌باشند، که در آنها فاعل در جایگاه اولیۀ موضوع درونی یا متمم فعلی تولید می‌شود. بدین ترتیب در هر دوی افعال مجهول و افعال غیرمفعولی، فاعل از جایگاه موضوع درونی فعل منشأ می‌گیرد با این تفاوت که در افعال مجهول بر اساس رویکرد گذر پنهانی به دلیل حضور موضوع بیرونی فعل در مشخصگر گروه فعلی به همراه گروه وجه وصفی به صورت پنهانی حرکت می‌کند در حالی که در افعال غیرمفعولی به دلیل عدم حضور موضوع بیرونی موضوع درونی بدون هیچ مانعی به جایگاه فاعل ارتقا می‌یابد (ردفورد، ۲۰۰۹: ۲۴۹). برای نشان دادن عدم حضور موضوع بیرونی با نقش معنایی کنشگر در این گونه از جملات از استدلال دبیرمقدم (۱۳۶۴) که عبارت «خودبه‌خود» را در این گونه جملات وارد می‌کند، بهره می‌جویم. این جایگزینی باعث می‌شود تا در آن جمله تضاد معنایی حاصل شود زیرا جمله مجهول حتی در صورت ذکر نکردن عبارت همراه «توسط» به‌طور ضمنی عاملی را در خود دارد:

۲۲. کفش‌های قدیمی‌ام خودبه‌خود از پنجره بیرون افتاد.

همان‌طور که در جمله (۲۲) مشاهده می‌شود، وارد کردن عبارت «خودبه‌خود» موجب غیردستوری شدن ساخت نشده است بنابراین می‌توان گفت عمل «بیرون افتادن» بدون دخالت عامل صورت گرفته و جمله لازم است. در ضمن فعل «بیرون انداختن» خود دارای شکل مجهول است که در جمله (۲۳) نشان داده شده است:

۲۳. کفش‌های قدیمی‌ام از پنجره بیرون انداخته شد.

اشتقاق جمله (۲۳) بر اساس رویکرد کالینز به این شکل خواهد بود: نخست فعل «انداختن» به پسوند وجه وصفی در هسته گروه وجه وصفی می‌پیوندد آن‌گاه مفعول به همراه گروه وجه وصفی به‌منظور بازبینی مشخصه تعبیرناپذیر پسوند وجه وصفی به

مشخصگر گروه جهت ارتقا می‌یابد و از آنجا، مفعول به جایگاه فاعل و فعل در شکل وجه وصفی «انداخته» به هسته گروه تصریف می‌پیوندد. این در حالی است که با فرض مجهول دانستن «بیرون افتادن» به علت عدم حضور وجه وصفی سازه وجه وصفی تشکیل نمی‌یابد و در این صورت فعل نیز انگیزه خاصی برای ارتقا به مشخصگر گروه جهت ندارد. همچنین با فرض حضور موضوع بیرونی در مشخصگر گروه فعلی، موضوع درونی نیز نمی‌تواند بر فراز آن حرکت کند زیرا همان طور که گفته شد، این حرکت شرط پیوند کمینه را نقض می‌کند. در مورد فعل «بیرون افتادن» نیز می‌توان گفت این فعل گونه مجهول فعل «بیرون انداختن» نیست بلکه دارای مدخلی مجزا در واژگان است که فقط یک موضوع «کفش» را در متمم خود دارد. بنابراین، این فعل در دسته افعال نامفعولی قرار دارد. همین تحلیل را می‌توان به افعال «کردن/شدن» نیز تعمیم داد البته با این تفاوت که در شق مجهول آن با پیروی از دبیرمقدم قائل به حذف «کرده» هستیم. از این رو جمله (۲۴-ب) گونه مجهول جمله (۲۴-الف) است:

۲۴. الف) مادر غذا را برای بچه سرد کرد.

ب) غذا برای بچه سرد (کرده) شد.

ج) غذا توسط مادر برای بچه سرد شد.

د) غذا توسط مادر سرد شد.

در زبان فارسی به دلیل شباهت ظاهری گونه مجهول «سرد (کرده) شد» و فعل لازم «سرد شد»، نوعی خلط مبحث پیش آمده است و موجب یکی دانستن این دو ساخت می‌شود در حالی که این دو ساخت به هیچ وجه یکسان نیستند و دارای دو مدخل جداگانه در واژگان هستند. فعل «سرد (کرده) شد» دارای سازه عامل در جایگاه مشخصگر فعل سبک است که موجب وقوع گذر پنهانی و حرکت مفعول بر فراز سازه عامل است در حالی که فعل «سرد شد» یک موضوع را به عنوان موضوع بیرونی خود دارد و عامل انجام کار در آن حضور ندارد. از این رو جمله‌ای معلوم است که فعل به تنهایی برای بازبینی مشخصه تصریف قوی خود به هسته گروه تصریف ارتقا می‌یابد. برای نشان دادن عدم حضور موضوع بیرونی با نقش معنایی کنشگر در جمله (۲۵-د) از استدلال دبیرمقدم

(۱۳۶۴) که عبارت «خودبه‌خود» را در این گونه جملات وارد می‌کند نیز بهره می‌جویم. این جایگزینی باعث می‌شود تا در آن جمله تضاد معنایی حاصل شود زیرا جمله مجهول حتی در صورت ذکر نکردن عبارت همراه «توسط» به‌طور ضمنی عاملی را در خود دارد: ۲۵. غذا خودبه‌خود سرد شد.

همان‌طور که در جمله (۲۵) مشاهده می‌شود، وارد کردن عبارت «خودبه‌خود» موجب غیردستوری شدن ساخت نشده است بنابراین می‌توان گفت عمل «سرد شدن» بدون دخالت عامل صورت گرفته و جمله لازم است. بنابراین در مورد افعال «کردن / شدن» با پیروی از دبیرمقدم (۱۳۶۴) قائل به حذف «کرده» در گونه مجهول این افعال می‌شویم: ۲۶. غذا توسط مادر سرد کرده شد.

این جمله شکل مجهول جمله (۲۴-الف) است که به علت وجود ساخت بسیار مشابه با گونه نامفعولی این گروه از افعال، سازه «کرده» حذف و ساخت مبهم بین مجهول و شکل نامفعولی فعل مذکور را به وجود می‌آورد. از این رو می‌توان گفت سازه «کرده» به لحاظ نحوی در ساخت حضور دارد و فقط تظاهر آوایی ندارد. بنابراین ملاحظه کردیم که استفاده از روش جایگزینی «کردن/شدن» و «انداختن/افتادن» همواره منجر به مجهول شدن این جملات نمی‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر نخست به طرح مبانی نظری رویکرد گذر پنهانی کالینز (۲۰۰۵) و تطابق آن با داده‌های زبان‌های SVO پرداختیم. دستاورد رویکرد گذر پنهانی در تبیین ساخت مجهول، قائل شدن به جایگاه یکسان نحوی موضوع بیرونی در هر دو ساخت معلوم و مجهول است. سپس با مطرح کردن مشکل این رویکرد در تبیین توالی سازه‌ها در ساخت مجهول زبان‌های SOV همچون فارسی نشان دادیم که با در نظر گرفتن مشخصه تصریف قوی هسته زمان/تصریف که ویژگی بارز زبان فارسی است، شاهد گذر پنهانی موضوع درونی به همراه گروه وجه وصفی مجهول بر فراز موضوع بیرونی بدون نقض کردن شرط کمینه هستیم. سپس با استناد به اصول مطرح شده در رویکرد کالینز استدلال شد که

جمله‌های بدون فاعل و با شناسه سوم شخص جمع که در ادبیات توصیفی مجهول غیرشخصی قلمداد می‌شوند و یا تناوب میان «انداختن / افتادن» و «کردن / شدن» که جفت‌های معلوم/جهول فرض می‌شوند، در واقع افعال نامفعولی هستند که به این دلیل که فاقد گروه جهت یا موضوع بیرونی هستند و گذر پنهانی در آنها رخ نمی‌دهد، نمی‌توانند ساخت نحوی مجهول داشته باشند.

منابع

باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸/۱۳۷۲). توصیف ساختمان زبان فارسی بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان. تهران: انتشارات امیرکبیر.

پاکروان، حسین (۱۳۸۱). «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی». مجله علوم اجتماعی و انسانی. دانشگاه شیراز. ش ۳۵. صص ۵۲-۳۵.

پهلوان‌نژاد، محمد رضا، مهدی مشکوه‌الدینی و محمد حسینی معصوم (۱۳۸۹). «بررسی کارکرد گروه نقشی زمان در زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. دانشگاه فردوسی مشهد (علمی-پژوهشی). ش ۲. صص ۸۴-۶۰.

حق بین، فریده (۱۳۸۳). «جهت‌میان در زبان فارسی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی. ش ۱۴۶. صص ۱۵۴-۱۴۱.

جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲). «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی». مجله زبان‌شناسی. ش ۳۵. صص ۹۴-۷۸.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی. ش ۳. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. صص ۴۷-۳۱.

درزی، علی و مزدک انوشه (۱۳۸۹). «حرکت فعل اصلی در زبان فارسی (رویکردی کمینه‌گرا)». دو فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س). ش ۳. صص ۵۵-۲۲.

رضایی، والی (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی. ش ۱. صص ۳۴-۱۹.

کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و همکاران (۱۳۸۹). «مجهول سازی افعال مرکب از منظر معنایی و نظریه معنی شناسی مفهومی». فصل نامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی. ش ۲. صص ۱۶-۶.

صحرائی، رضامراد و رقیه کاظمی نهاد (۱۳۸۵). «تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان. ش ۲۰. صص ۹۷-۷۷.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: انتشارات هرمس.

نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱). «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی». *مجله زبان شناسی*. س ۹. ش ۲. صص ۶۱-۶۹.

Baker, M. (1988). *Incorporation*. Chicago: Chicago University Press.

_____ (1997). "Thematic Roles and Syntactic Structure". In *Elements of grammar*. Springer Netherlands. pp. 73-137.

Baker, M., K. Johnson & I. Roberts (1989). "Passive Arguments Raised". *Linguistics Inquiry*. 20 (2). pp. 219-251.

Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, Mass.: MIT Press.

_____ (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge. Mass.: MIT Press.

Collins, C. (2005). "A Smuggling Approach to the Passive in English". *Syntax*. 8 (2). pp. 81-120.

Hajati, Abdol-Khalili (1977). *Ke-Construction in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects*. Unpublished PhD Dissertation; University of Illinois. Urbana.

Jaeggli, O. A. (1986). "Passive". *Linguistic Inquiry*. 17 (4). pp.587-622.

Lasnik, H. (2001). "Derivation and Representation". *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*. M. Baltin & Ch. Collins (eds). Oxford: Blackwell Publishers. pp. 62-88.

Moyne, J. (1974). "The So-Called Passive in Persian". *Foundations of Language*. 12. pp. 249-267.

- Radford, A. (2009). *Syntax, a Minimalist Approach*. Cambridge University Press. Cambridge.
- Soheili-Isfahani, Abolghasem (1976). Noun Phrase Complementation in Persian. Unpublished PhD Dissertation, University of Illinois. Urbana.
- Tayyeb, S.M.T. (2001). "A Functional-Typological Approach to Passive in Contemporary Farsi." Paper Presented at the Fifth Linguistics Conference in Iran. Tehran: Allameh Tabatabai University.